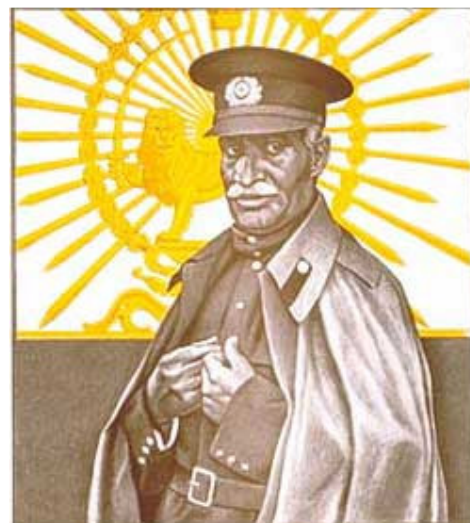


با یاد بود یار شهیدمان " کوروش احمدی " در شهر وان ترکیه.
هاشم



سوم اسفند و بر آمدن رضا شاه گرامی باد

دکتر احمد پناهنده

فردا سوم اسفند ماه است. هشتاد و هشتت سال پیش در چنین روزی تاریخ نوین ایران با دست توانا و پایداری و پامردی معمار آن رضاشاه ورق خورد و جوانه های جهش پرواز وار سازندگی و مدرن شدن در همه سویس از دل یخبندان زمستان سیاه عقب ماندگی جامعه ی قبیله ای سرک کشیده بودند تا در بهار در راه، گلی به لبخند شادمانی بازکنند

اگر تا دیروز چشمان غبار گرفته ی ما از دیدن و تماشا کردن زیباییها، سازندگی ها، مدرن شدن ها و شادمانی ها نفرت داشت و عمد داشتیم بدون آگاهی، کورکورانه بر هر نوآوری یورش ببریم و در عوض با شتابی بی همتا در ماتحت سردمداران عقب گرایی چه از نوع ولایی و چه از نوع کمونیستی موجودش فرو برویم

امروز اما تاریخ، با فروتنی شکیبایش، آینه ی زمان را در برابر ما گرفته است تا هر کدام افکار پوسیده و به غایت ارتجاعی و ضد ملی خود را در آن به تماشا بایستیم و ببینیم آنچه را که از روی شکم سیری و نادانی برآن تاختیم چه چیزی را جای آن بافتیم و یا ساختیم؟

فراموش نکنیم آنچه که اسکلت ایران امروزی را تشکیل میدهد همان ساختمانی است که به معماری رضاشاه ساخته شده و بوسیله ی پسرش گسترش یافته است

و جای اندوه و تأسف بسیار است که حتی امروز هم افرادی با عینک کبود به آن دوران می نگرند و با تلاشی مرگ آسا، سر آن دارند که از واقعیت بگریزند

بارها نوشتیم و باز هم می نویسم، تا وقتی که عینک کبود ایدئولوژیک بر چشمان داریم قادر نیستیم فراتر از محفل خود را ببینیم زیرا دیوار ضخیم ایدئولوژیک، مانع از تماشای آنچه

که از خودی نیست و در پشت دیوار جلوه گری می کند، می شود
اما با همه فرار و گریز های واقفیت ستیز این افراد، جهت آگاه نشدن، این قلم سر آن
دارد که با تاباندن پروژکتور آگاهی دهنده بر جانشان، ذهن منجمدشان را بترکاند تا نور
آگاهی بخش در آن فرو رود

زیرا نیک می دانم که چنین افرادی با تابش الماس آگاهی و تیزاب روشنائی، زنگارهای
تعصب و تیرگی ذهن و خردشان را که حاصل و میوه ی از خود بیگانگی است، می تراشد
و ذوب می کند و جایش را با ظرفیت های بی همتای عشق به وطن، دوستی، صلح و
آشتی و همگرایی جایگزین می نماید. هرچند دیوارهای ذهنی اینگونه افراد به قدری
سیمانی و گچین است که در نظر اول چنین استنباط می شود که نور را برای نفوذ در
اندرون ذهن و اندیشه شان، شانسی نیست. اما طبق قانون فیزیکی - شیمیایی بنام قانون
" تونل افکت " نور و در اینجا آگاهی، دیوارهای بتونی و سیمانی ذهن را با ایجاد تونل
می شکافد و راه به درونگاه ذهن پیدا می کند و از آن خارج می شود. هر چند این الماس
آگاهی و تیزاب روشنائی در چنین اذهانی به سختی عبور می کند، اما مطمئناً عبور می
کند.

در این باره جای هیچ شک و شبهه ای برایم موجود نیست که اینگونه افراد " پرت " در
هیروت آرمان شهر ایدئولوژیک، با این نغمه های زندگی آفرین، گوش و جانشان به
سمفونی آگاهی و روشنائی آشنا می شود و پس از این آشنایی دگرگون کننده ی زندگی
گذشته که سراسر تاریک بوده و با نور در ستیز، در ردیف اولین کسانی قرار می گیرند که
برای خریدن بلیط کنسرت آگاهی دهنده و روشنائی بخش از دیگران سبقت می گیرند.
صحت این گفتار را می توان در تغییرات اذهان خانواده ی " چپ " دید که سالها عادت
کرده بودند از نور گریزان باشند و بسان حشرات از نور گریزان با تاریکی انس ویژه ای
برقرار کنند. اما با فرو ریزی دیوار برلین و مردار شدن کمونیسم جهانی، بسیاری از این
افراد تاریک اندیش دیروزی، دیوار ذهنی شان فرو ریخت و از خود بیگانگی تاریخی، به
یگانگی تاریخی روی آوردند و گذشته ی تاریکشان را نقد کردند

این قلم سر آن دارد که با کسب آگاهی روشنائی آفرین و سوار بر تجربه تاریک گذشته
که خود معیاری برای ارزیابی درست دیدن است در حد توان و سواد خود، روشنائی و
آگاهی و علم و معرفت را با دیگران تقسیم کند و در کنار آموختن از تاریخ و دیگران به
همنوعان خود بیاموزد. نیک می داند که مبارزه با جهل و خرافات و تیرگی و تاریکی
بهای سنگین را طلب می کند. اما چه باک برای فراهم آوردن آینده ای روشن، جان
شیرینش را در طبق اخلاص به مردم با فرهنگ و زحمت کش و ستمدیده در طول و قرون
اعصار هدیه کند

تمامی تلاش زندگی و جوانی سوزش در این غربت غریب غرب در این راستا بوده است که
بیاموزد و بعد بیاموزاند